

توانمندی زنان سرپرست خانوار و عوامل اجتماعی - فرهنگی مرتبط با

آن: مطالعه زنان زیر پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر تبریز

سیدعلیرضا افشانی^۱ و الهام فاتحی^۲

چکیده

از آنجا که زنان سرپرست خانوار به دلایلی چون طلاق، فوت، اعتیاد و از کارافتادگی همسر، جزء اقشار آسیب‌پذیر جامعه بشمار می‌روند، این پژوهش به بررسی توانمندی زنان سرپرست خانوار در شهر تبریز و عوامل اجتماعی - فرهنگی موثر بر آن پرداخته است. این پژوهش از نوع پیمایشی است؛ داده‌ها با ابزار پرسش‌نامه و با استفاده از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای از میان 246 نفر از زنان سرپرست خانوار زیر پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر تبریز گردآوری شده است. توانمندی در این پژوهش در چهار بعد: توانمندی روانی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سنجیده شده است. اعتبار ابزار از نوع محتوایی بود و پایایی آن با استفاده از آلفای کرونباخ محرز گردید. نتایج نشان دادند متغیرهای تحصیلات، وسایل ارتباط جمعی، حمایت اجتماعی، سلامت عمومی و تغذیه دارای رابطه مثبت و معنادار با مقدار توانمندی زنان سرپرست خانوار بود؛ در حالی که متغیرهای سنت‌گرایی و وضعیت زناشویی رابطه‌ای معنادار با مقدار توانمندی زنان سرپرست خانوار نداشت. نتایج رگرسیون چندگانه نشانگر تاثیر معنادار پنج متغیر وسایل ارتباط جمعی، سلامت، حمایت اجتماعی، وضعیت تغذیه و سطح تحصیلات در مقدار توانمندی است که در این میان، سلامت بیش‌ترین نقش را در تبیین متغیر توانمندی ایفا می‌کند.

واژه‌های کلیدی: توانمندسازی، توسعه پایدار، زنان، سرپرست خانوار، کمیته امداد امام (ره).

1- دکترای جامعه‌شناسی و دانشیار دانشگاه یزد، دانشکده علوم اجتماعی.

2- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد.

*- نویسنده مسئول مقاله: afshanalireza@yazd.ac.ir

پیشگفتار

مطالعات اخیر صاحب‌نظران اجتماعی نشان داده است که دست یابی به توسعه، بدون مشارکت فعال زنان در تمامی عرصه‌ها اعم از خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست. از این رو، در دهه 1980 به جای اصطلاح زن در توسعه، اصطلاح «جنسیت و توسعه» بکار گرفته شد و در پی آن در بسیاری از کشورهای جهان سوم، راهبردهایی برای مشارکت عملی زنان در توسعه و برطرف شدن موانع اتخاذ شد. یکی از مهم‌ترین راهبردها، توانمندسازی زنان با تأکید بر این نکته است که مشارکت زنان صرفاً به مفهوم بهره‌مندی آنان از مزایا و نتایج برنامه‌های توسعه نیست بلکه آنان باید در اجرای برنامه‌ها و طرح‌های توسعه مشارکت فعال داشته باشند (Ketabi et al., 2003).

توانمندسازی¹ یعنی این که مردم باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آن‌ها امکان انتخاب بر اساس خواست‌های خود را بدهد (Shaditalab, 2002). توانمندسازی زنان به این معنی است که آن‌ها بر شرم بی‌مورد خود چیره شوند؛ کردار و گفتارشان حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد؛ قادر به ارزیابی صحیح شناخت واقعی خویشان باشند؛ به استعدادها و محدودیت‌های درونی خویش آگاه باشند؛ قدرت رویارویی با دشواری‌ها را داشته باشند و در رفع آن‌ها بکوشند؛ از هدف‌های مورد نظر و توان عملی ساختن آن شناختی دقیق داشته باشند؛ از توانایی و قابلیت نیل به هدف‌های خویش برخوردار باشند و بتوانند با افزایش توانمندی خویش به هدف‌های مورد نظر دست یابند (Farrokhi, 1997).

تعریف واژه زنان سرپرست خانوار تا حدودی دشوار است زیرا در برخی خانواده‌ها، با وجود حضور مرد بزرگسال در خانواده، زنان نان‌آور خانواده هستند و در عمل خانواده به وسیله آنان سرپرستی می‌شود. پدیده زن سرپرست خانوار، یک واقعیت اجتماعی است که امروزه در تمام جوامع به چشم می‌خورد که متأسفانه در جامعه کنونی ما شمار این زنان در حال افزایش است. زنان سرپرست خانوار از همان زمان که همسر خود را به هر دلیلی از دست می‌دهند، مجبور به ایفای نقش‌های چندگانه‌ای می‌شوند که در تعارض با یکدیگر قرار دارند. گروه عمده‌ای از این زنان با فقر، ناتوانی، بی‌قدرتی بویژه در اداره امور اقتصادی خانوار رو به رو هستند؛ به گونه‌ای که عزت نفس و سلامت روانی آنان را مختل و زمینه ابتلا به افسردگی و سایر اختلال‌ها را فراهم می‌سازد (Langlois & Fortin, 1994). این گروه، به دلیل این که توانایی اداره امور اقتصادی خود و خانواده خود را ندارند، به سازمان‌های حمایتی روی آورده و به کمک‌های موردی و مستمری‌های ناچیز این نهادها بسنده کرده و با مسایل زندگی در چارچوب خانه دست و پنجه نرم می‌کنند. از سوی دیگر، گروه دیگری از این زنان افزون بر ایفای نقش مادری، وارد عرصه اقتصادی و بازار اشتغال شده و امور اقتصادی

¹ - Empowerment

خانواده را نیز هدایت می‌کنند و به دلیل عدم دسترسی به مشاغل با منزلت، مجبور به اشتغال در مشاغل حاشیه‌ای، نیمه وقت، غیررسمی و کم درآمد می‌گردند (Chant, 1997).

دلایل فراوانی وجود دارد که بتوان زنانی را که سرپرستی خانوار را به عهده دارند جزء اقشار آسیب‌پذیر در نظر گرفت. از جمله این دلایل می‌توان به فقر و وضعیت اقتصادی نامناسب و مشکلات اجتماعی و فرهنگی این زنان و خانواده‌های آنان اشاره کرد که زنان را در رویارویی با زندگی واقعی مورد تهدید قرار می‌دهد زیرا فشارهای ناشی از فقر و تنگ دستی و نیاز شدید و ناتوانی در تأمین نیازهای اولیه و پذیرش سلطه دیگران، زمینه‌های وقوع جرم و بزهکاری را در آنها فراهم می‌کند. بر اساس سرشماری سال 1390 حدود یک میلیون و سی هزار نفر از این زنان زیر پوشش کمیته امداد امام خمینی بودند که از این تعداد حدود 43856 نفر زن سرپرست خانوار متعلق به شهر تبریز است. محور اصلی برنامه‌های اجرایی کمیته امداد امام خمینی (ره) توانمندسازی این قشر از راه اشتغال، پوشش بیمه‌ای، ازدواج دوباره و ... است که زمینه‌های رشد شکوفایی اقتصادی، روانی و آموزشی این قشر را فراهم می‌کند. بنابراین، توانمندی زنان سرپرست خانوار و تأمین نیازهای اساسی آنان از جمله مهم‌ترین وظایف جامعه اسلامی است؛ این امر در نظام جمهوری اسلامی ایران، مبنای دینی و اعتقادی نیز دارد؛ به همین دلیل سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی به نوعی در توانمندی و خودکفایی زنان سرپرست خانوار سهیم هستند. لذا، این پژوهش در پی آن است تا مشخص کند که عوامل اجتماعی - فرهنگی مرتبط بر مقدار توانمندی زنان سرپرست خانوار شهر تبریز کدامند؟ در این بخش به برخی پژوهش‌های انجام شده در این زمینه اشاره می‌گردد:

راهیم و همکاران (Raheim et al., 1995) در پژوهشی نشان دادند که خوداشتغالی زنان توانمندی اقتصادی زنان را فراهم می‌آورد و از وابستگی آنان به مردان و سازمان‌های حمایتی می‌کاهد و هم چنین، آسیب‌پذیری این گروه کاهش می‌یابد.

لانگه و کلارک (Longwe & Clarke, 1999) در بررسی توانمندسازی زنان در آفریقا نشان می‌دهند که بین اعتماد به نفس زنان و توانمندی، مطلقاً همبستگی نیست. در برخی کشورها این همبستگی، معکوس و در موردهایی مستقیم است. هم چنین، بین تحصیلات زنان با نمایندگی‌های سیاسی همبستگی وجود ندارد.

خسروی (Khosravi, 2001) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که مشکلات اقتصادی، عدم آمادگی برای امور اقتصادی خانوادگی، نگرش‌های منفی اجتماعی نسبت به زن سرپرست خانواده، نگرانی نسبت به آینده فرزندان و تعدد و تعارض نقش را، از عمده ترین مشکلات زنان سرپرست خانوار می‌نامد.

شادی طلب و همکاران (Shaditalab et al, 2004) نشان دادند فقر زنان سرپرست خانوار در شهر روند نزولی داشته، اما زنان بی‌سواد و کم‌سواد در مناطق شهری به شدت در معرض فقر قرار داشته‌اند و زنان سرپرست خانوار به دلیل بی‌سوادی، داشتن خانوارهای کوچک و تعداد شاغلان کمتر در خانواده، جزء فقیرترین فقرا هستند.

هورل و کریشنان (Horrell & Krishnan, 2004) نتیجه‌گیری کردند، زنانی که همسران شان فوت کرده‌اند به دلیل تلاش بیش تر، در وضعیت رفاهی خود تغییر ایجاد می‌کنند و زنان مطلقه در وضعیت بدتری قرار دارند.

کتابی و همکاران (Ketabi et al, 2005) در پژوهشی نشان دادند که عواملی مانند بالا رفتن تحصیلات، افزایش سلامتی، اعطای تحصیلات و حق مالکیت به زنان، رفع تبعیض در بازار کار و تغییر باورهای سنتی، به توانمندسازی زنان کمک می‌کند و حتی آموزش‌های غیررسمی به کمک کارگاهها، کتابها و نشریات به توانمندسازی روانی - آموزشی زنان سرپرست خانوار منتهی می‌شود. تاکانه (Takane, 2007) در پژوهشی پیرامون زنان سرپرست خانوار در مالایو به این نتیجه رسیده است که زنان سرپرست خانوار نسبت به مردان سرپرست خانوار از نظر نیروی کار، اندازه مزرعه و مقدار تولید وضعیت نامطلوبی دارند.

نتایج پژوهش گرینشتاین و همکاران (Grinstein et al., 2008) نشان دادند خانواده‌های با سرپرست زن از پایین‌ترین سطح تملک دارایی و سرمایه برخوردار هستند.

نتایج پژوهش رحمانی و همکاران (Rahmani et al, 2008) بیانگر آن است که حضور فعال زنان سرپرست در شبکه‌های واگذاری اعتبارات خرد بر افزایش توانمندی‌های اجتماعی، اقتصادی و روانی تأثیر داشته است، اما نتوانسته بر توانمندی فرهنگی زنان، تأثیر معناداری بگذارد.

قلی‌پور و همکاران (Gholipour et al., 2008) نتیجه گرفتند که زنان سرپرست خانوار به دلیل داشتن نقش‌های متعدد، فرصت آموزش ندارند و معمولاً در مقایسه با سایر زنان از تحصیلات کم‌تری برخوردارند و بزرگ‌ترین مشکل زنان سرپرست خانوار، مشکل اقتصادی است، از این رو هر اقدامی برای کاهش این مشکل مفید خواهد بود.

نتایج پژوهش نگا و همکاران (Nega et al, 2009) حاکی از آن است که سرمایه اجتماعی عاملی مهم در توانمندسازی می‌باشد، اما بر حسب جنس، تفاوتی معنادار وجود داشت. سرمایه اجتماعی برای مردان سرپرست معنادار بود، اما برای زنان سرپرست معناداری لازم را در بر نداشت.

نتایج پژوهش رضایی قادی (Rezaei-Ghadi, 2009) حاکی از آن است که توانمند کردن زنان سرپرست خانوار صرفاً از لحاظ اقتصادی اهمیت نداشته بلکه این گروه از افراد آسیب‌پذیر، در بعد فرهنگی و اجتماعی خصوصاً در بعد روانی نیاز به توانمند شدن دارند.

صادقی فسایی و رجب‌لاریجانی (Sadeghyi-fasayi and Rajab-Larizani, 2010) در پژوهشی به بررسی «استراتژی‌های توانمندسازی زنان در مقابله با آزارهای جنسی در محیط کار» پرداختند. داده‌های این پژوهش به کمک روش کیفی بدست آمده و نشان داده 62 نفر (از 82 نفر مورد مطالعه) آزار جنسی را تجربه کرده‌اند. بیش تر زنان برای مقابله با آزار جنسی از سکوت، مدارا و ترک محیط استفاده می‌کنند که در بیش تر موارد به توقف آزار جنسی منتهی نمی‌شود و مشکلات بیش تری را نیز ایجاد می‌کند.

زهره (Zohra, 2010) نشان داد که نبود مرد نان‌آور و دسترسی نداشتن به منابع لازم، منجر به آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار بنگلادش می‌شود که این عامل خود بر وضعیت اجتماعی - روانی زنان سرپرست خانوار تأثیری منفی دارد.

نتایج پژوهش جاود و عاصف (Javed & Asif, 2011) نشان دادد زنان سرپرست خانوار نسبت به مردان سرپرست بیش تر در معرض فقر قرار دارند زیرا این زنان به حمایتی بیش تر نیاز دارند. درصد بیکاری در بین این زنان بیش تر است؛ در این خانواده‌ها، گرایش به فرزندآوری نسبت به دیگر خانواده‌ها بیش تر است و در نهایت این زنان، دارایی و درآمد اندکی نسبت به مردان سرپرست دارند.

چارچوب نظری

تایمرمان¹ بر این باور است که اساس توانمندسازی زنان کسب آگاهی بهداشتی و مسئولیت‌پذیری در سلامت خود بوده است. بارتلی² نیز بیان می‌کند که چه در مورد زنان و چه در مورد مردان، مشارکت فرد در فعالیت‌های ارزشمند اجتماعی موجب ارتقای عزت نفس و سلامت فرد می‌شود (Ahmadniya, 2001). بر اساس بسیاری از پژوهش‌ها، تحصیلات و ایجاد ظرفیت، از وجوه کلیدی فرایند توانمندسازی می‌باشند. زنانی که تحصیل کرده هستند و خارج از منزل اشتغال دارند، در تصمیم‌گیری‌ها، نقش بیش تری ایفا می‌کنند. آگاهی و تحصیلات زنان چیزی فراتر از دانش و مدرک است. مشارکت در توسعه، توانمندی، ارتقای سطح بهره‌وری، تولید بیش تر و حتی تربیت نسل سالم‌تر در راستای آموزش زنان، توانمندی و توسعه اجتماعی، با افزایش سطح تحصیلات زنان مهیا می‌شود (Parvizi et al., 2009).

پاراشار³ بر این باور است که زنان تحصیل کرده دارای نگرش‌های عقلانی و قدرت تصمیم‌گیری بیش تری هستند؛ توانایی و آگاهی درباره روش‌های نوین در تربیت فرزندان دارند، آن‌ها همچنین،

¹-Timmerman

²-Bartly

³-Parashar

می‌توانند خود را در این زمینه با روش‌های گوناگون افزایش دهند (Safiri, 2006). شالباف (2001) (Shalbfaf) نیز بر این باور است که با بالا رفتن سطح تحصیلات زنان به مقدار متوسطی، قدرت تصمیم‌گیری آنان، در حوزه‌های گوناگون زندگی خانوادگی یعنی در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، رسیدگی به امور فرزندان، امور خانوادگی و امور مربوط به باروری و تولیدمثل بالا می‌رود. تحصیلات زنان بر جایگاه آن‌ها در هرم قدرت خانواده موثر است و قدرت تصمیم‌گیری آنان در امور خانوادگی به سمت برابری با مردان سوق داده می‌شود.

احتمال این که زنان تحصیل کرده، حمایت مورد نیاز برای اعمال موثر قدرت و خودکنترلی داشته باشند، بیش تر است. تحصیلات می‌تواند از احساس فقر روانی پیشگیری کند، مشروط بر این‌که زنان آن را ضامن تامین حمایت مورد نیاز برای زندگی مدرن، ببندارند. قدرت مذاکره زنان در خانواده با کسب درآمد افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، بر اساس ادبیات جنسیتی، احتمال توانمندشدن زنانی که اختیار درآمدشان را دارند، بیش تر است. تحصیلات، اشتغال و درآمدزایی، استقلال اقتصادی زنان را افزایش می‌دهند و لذا، یکی از ابزارهای موثر تحقق توانمندسازی زنان هستند (Gholipour et al., 2008).

وسایل ارتباط جمعی به عنوان محصول و فرایند مستقیم توسعه می‌توانند از رهگذر معرفی پتانسیل عظیم و توانمندی‌های ناشناخته انسانی بویژه زنان به جامعه از یک سو و آگاه سازی زنان نسبت به این توانمندی‌ها و ایجاد خودباوری در آن‌ها از سوی دیگر، روند توسعه را تسهیل و تسریع کنند. عطارزاده باور دارد که وسایل ارتباط جمعی با طرح این واقعیت که زنان به عنوان بخشی از جامعه انسانی از قدرت تاثیرگذاری در عرصه تصمیم‌گیری برخوردارند، می‌توانند در خارج ساختن آنان از پستوی ذهنی تفرد و اقتدارگرایی نقشی مؤثر ایفا کنند (Attarzadeh, 2009). وسایل ارتباط جمعی فرصت‌هایی مهم را برای شکوفایی استعداد افراد در زمینه‌های کاری و ارتقای مشارکت فعالانه و اثرگذار آنان در زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فراهم می‌آورد و به منزله ابزاری برای بهبود شرایط جنسیتی و افزایش توانمندی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زنان در نظر گرفته می‌شوند (Unesco, 2006). فناوری داده‌ها و ارتباطات آنقدر قدرتمند است که در راستای توانمندی زنان موثر واقع شده است. این پدیده می‌تواند فرصت‌های برابر را به نفع زنان افزایش دهد و زمینه‌های توانمندسازی آن‌ها را فراهم کند (Majidi et al, 2010). در این زمینه هاملینک باور دارد فناوری‌های داده‌ها و ارتباطات، اشکال نوینی از ارتباطات را بوجود می‌آورد که می‌تواند زنان را قادر به فرو پاشیدن موقعیت اجتماعی بسته‌ای سازد که اغلب در آن محصورند؛ هم‌چنین، فرصت‌های نوینی را برای اشتغال زنان در مشاغل فراهم می‌آورد که مستلزم مهارت‌های نوین است (Hamelink, 1999).

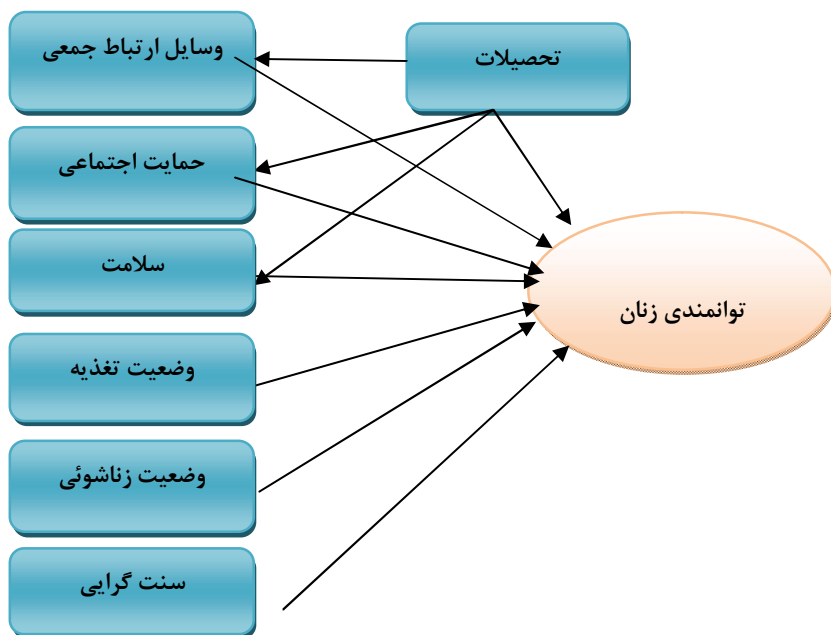
در باب تاثیر حمايت اجتماعي بر توانمندی زنان، کاپلان باور دارد حمايت اجتماعي به زنان کمک می‌کند تا بتوانند بر استرس‌های روانی خود غلبه کرده و از مشکلات خویش بکاهند. به نظر وی، حمايت اجتماعي یکی از مهم‌ترین فاکتورهای سلامتی روانی و جسمانی است و زنان دارای حمايت اجتماعي، توانایی کنترل فشار شديد بر زندگی را دارند و دارای زندگی سالم‌تر، شاداب‌تر و بهینه تری هستند. در واقع، حمايت اجتماعي می‌تواند در کاهش آشفتگی‌های روانی و پریشانی فردی و هم چنین، در سامان بخشیدن به تعاملات روزمره افراد، موثر واقع شود (Khedmatgozar-khoshdel, 2000). حمايت‌های شغلی و خانوادگی برای زنان، عاملی مهم در راستای تثبیت نقش‌های اجتماعي آن‌ها بشمار می‌رود (Rastegarkhaled, 2005).

در مورد تاثیر تغذیه بر توانمندی زنان، بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که: زنان کلید سلامت تغذیه خانوارند. در واقع، زنانی می‌توانند در تغذیه خانوارها نقش داشته باشند که خود به جایگاه علم، خوراک و رابطه آن با سلامت پی ببرند و به جنبه‌های کاربردی تغذیه توجه کنند. اجرای برنامه‌های آگاهی‌رسانی از راه وسایل ارتباط جمعی به عموم بویژه زنان در مورد تغذیه، گامی در راستای بهبود اوضاع نامناسب تغذیه‌ای، سلامت خانواده و افزایش آگاهی زنان و قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها در روش تغذیه خود و خانواده است. آموزش، بهترین موقعیت‌ها را برای زنان فراهم می‌آورد و منجر به سرمایه‌گذاری در مورد زنان در دست یابی به توسعه پایدار را فراهم می‌کند (Ghazarpour et al., 2012).

بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که در اثر افزایش سطح تحصیلات و اشتغال زنان و اثرگذاری جریان‌های اجتماعي زنان، تغییرات اساسی در ذهنیت سنتی زنان ایران بوجود آمده است. جاراللهی مطرح می‌کند که زنان شاغل بیش از زنان غیرشاغل باور دارند که زنان باید به تنهایی و یا با هم فکری همسران شان در امور زندگی تصمیم بگیرند. در عمل نیز قدرت تصمیم‌گیری زنان شاغل بیش از زنان غیرشاغل است و ورود آن‌ها به بازار کار موجب تغییر تفکرات سنتی آن‌ها می‌شود (Ravadrad et al., 2007).

عوامل اجتماعي - فرهنگی نقشی بسیار مهم در اشتغال زنان ایفا می‌کنند. از جمله این عامل‌ها می‌توان به هنجارها و باورهای سنتی جامعه که بیش تر به صورت مانع در برابر اشتغال زنان ظاهر می‌شود، اشاره کرد. نگرش جامعه به اشتغال زنان، تقسیم کار سنتی مبتنی بر خانه‌داری به عنوان نخستین و مهم‌ترین وظیفه زنان، تقسیم کار سنت و نوعی مرزبندی میان کار زن و مرد، تعدد مسئولیت‌ها و نقش‌های زنان در خانه و محیط کار که باعث ایجاد تنش و به نوعی تضاد نقش و فشارهای ناشی از آن می‌شود، تبعیض‌های جنسیتی، نداشتن دسترسی آسان به منابع مالی، کمبود یا نبود آگاهی و قوانین دست و پا گیر از عوامل اجتماعي فرهنگی مهم در اشتغال و توانمندی زنان

هستند، به گونه‌ای که زنان نسبت به مردان فرصت‌های شغلی کم‌تری دارند و اغلب در بخش‌های غیررسمی با دستمزد پایین مشغول به کارند (Arasti, 2006). وضعیت زناشویی و خانواده در توانمندی زنان دارای جایگاه منحصر به فرد بوده و نیز تأکید بیش‌تری بر ویژگی‌های رفتاری و ارتباطی شوهران شده است. شوهران حتی می‌توانند به زنان در دستیابی به جایگاه‌های اجتماعی بهتر کمک کنند. شک¹ (1995) نیز بر اهمیت ارتباطات در رضایت زنان از زندگی مشترک تأکید کرده است و باور دارد: زنان سخت‌تر و کم‌تر از زندگی مشترک راضی می‌شوند زیرا آن‌ها برای حمایت عاطفی و صمیمیت در روابط زناشویی جایگاهی بالاتر قائل می‌شوند.



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش.

¹ - Shek

فرضیه های پژوهش

1. بین وضعیت سلامت و توانمندی زنان سرپرست خانوار رابطه وجود دارد.
2. بین مقدار استفاده از وسایل ارتباط جمعی و توانمندی زنان سرپرست خانوار رابطه وجود دارد.
3. بین مقدار تحصیلات و توانمندی زنان سرپرست خانوار رابطه وجود دارد.
4. بین مقدار حمایت اجتماعی و توانمندی زنان سرپرست خانوار رابطه وجود دارد.
5. بین وضعیت تغذیه و توانمندی زنان سرپرست خانوار رابطه وجود دارد.
6. بین وضعیت زناشویی و توانمندی زنان سرپرست خانوار تفاوت وجود دارد.
7. بین مقدار سنت‌گرایی و توانمندی زنان سرپرست خانوار رابطه معکوس وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

این مطالعه، به لحاظ اجرا از نوع پیمایشی، به لحاظ معیار زمان، مقطعی، به لحاظ معیار کاربرد، کاربردی و به لحاظ معیار ژرفایی، پنهانگر است.

جمعیت آماری پژوهش را تعداد 43856 نفر از زنان سرپرست خانوار زیر پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) ساکن شهر تبریز در فاصله مقطعی دی و بهمن سال 1391 تشکیل می‌دهند. حجم نمونه، با استفاده از فرمول کوکران، 246 نفر مشخص شد. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، خوشه‌ای بوده است. به همین منظور شهر تبریز به سه منطقه تقسیم شد و متناسب با تعداد زنان هر منطقه، نمونه مورد نظر انتخاب شد. پرسش‌نامه به عنوان ابزار مورد استفاده در این مطالعه، پس از احراز اعتبار و پایایی آن در مراحل مقدماتی پژوهش، برای گردآوری داده‌های مورد نظر در مرحله نهایی مورد استفاده قرار گرفت.

اعتبار ابزار پژوهش از نوع محتوایی بوده است. برای سنجش پایایی پژوهش، از روش هم‌مانگی درونی گویه‌ها استفاده شد. مقدار آلفای کرونباخ برای متغیرهایی که به صورت سازه تهیه شده بودند، محاسبه شد. مقدار آلفا برای متغیر توانمندی (0/87)، متغیر کیفیت تغذیه (0/73)، سلامت (0/77)، حمایت اجتماعی (0/79) و برای متغیر سنت‌گرایی (0/81) شده است. با توجه به این که مقدار آلفای هر پنج متغیر یاد شده بالاتر از 0/7 بوده، بنابراین می‌توان گفت که پایایی ابزار در حد بهینه ای بوده است.

سنجش متغیرها

استفاده از وسایل ارتباط جمعی: بمنظور سنجش این متغیر از پاسخگو پرسیده شد: در طول شبانه روز، از هر کدام از وسایل ارتباط جمعی (اینترنت، تلویزیون، رادیوهای داخلی و خارجی، روزنامه و مجله، ماهواره) تا چه حد استفاده می کنید؟ گویه‌های این متغیر در طیف 6 بخشی (اصلا، کم تر از 1 ساعت، 2-1 ساعت، 2 تا 3 ساعت، 4-3 ساعت، بیش از 4 ساعت) ارزش‌گذاری شد که از 0 تا 5 امتیاز به آن اختصاص داده شد.

حمایت اجتماعی: این مقیاس مرکب از 12 گویه است که سه مولفه: حمایت ادراک شده از سوی خانواده (4 گویه)، حمایت ادراک شده از سوی دوستان (4 گویه) و حمایت ادراک شده از سوی دیگران مهم (4 گویه) را سنجش می کند. همه گویه‌های این مقیاس بر اساس طیف لیکرت 5 درجه‌ای سنجیده شد. سنت‌گرایی: بمنظور سنجش مقدار سنت‌گرایی پاسخگویان، این متغیر با 6 گویه محقق‌ساخته (مانند ارتباط با مردان نامحرم، تربیت و ازدواج فرزندان به شیوه سنتی و ...) سنجیده شد.

وضعیت سلامت: بمنظور سنجش این سازه، از پرسش نامه سلامت عمومی (GHQ) استفاده شده که این پرسش نامه 28 ماده دارد که در سال 1979 به وسیله گلدبرگ و هیلرت تدوین یافته است که دارای چهار مقیاس فرعی 1. نشانگان جسمانی 2. نشانگان اضطرابی 3. کارکرد اجتماعی 4. نشانگان افسردگی می‌باشد. در این پژوهش، سلامت جسمانی مد نظر بوده و از گویه‌های نشانگان جسمانی استفاده شده است.

تغذیه: بمنظور سنجش کیفیت تغذیه پاسخگویان 5 گویه (مانند کیفیت تغذیه خانواده، مقدار مصرف لبنیات و سبزیجات، وعده‌های غذایی خانواده و ...) در پرسش نامه قرار داده شد. این پژوهش با کمک از پژوهش‌های پیشین و هم چنین، تعمق در مبانی نظری مرتبط با موضوع، 4 بعد مجزا را برای سنجش توانمندی پاسخگویان در نظر گرفت که نسبت به مطالعات پیشین، از رویکردی جامع‌تر برخوردار است.

الف) توانمندی اقتصادی: به عنوان زیربنای دستیابی به قابلیت‌ها و توانمندی لازم برای بهبود کیفیت زندگی تلقی شده و مفهوم آن «توانایی در تامین نیازهای اساسی به صورت پایدار» است (Chambers & Conway, 1997). در تعریف عملیاتی توانمندی اقتصادی، مواردی نظیر توانایی پس‌انداز، توانایی خرید کالاهای باکیفیت، توانایی بازپرداخت وام و ... استفاده شد.

ب) توانمندی اجتماعی: از این منظر، ظرفیت مشارکت و احساس خوداثربخشی در شهروندان ایجاد می‌کند. این بعد از توانمندی، دیده مثبت به قدرت دارد و بر این باور است که هر شهروندی در جامعه دارای قدرت است (Kyem, 2004). برای سنجش این بعد از توانمندی از گویه‌های شرکت در فعالیت‌های اجتماعی، تغییر نگرش نسبت به زنان، مهارت و جمع‌گرایی استفاده شد.

ج) توانمندی روانی: نوعی وضعیت روان شناختی و گرایش کاری فعال در افرادی است که توانایی شکل دهی به فعالیت‌ها و تأثیرگذاری بر زمینه‌های کاری خود را دارا باشند (Spreitzer, 1995). سنجش این بعد از توانمندی، با مقیاس‌هایی چون افزایش عزت نفس، استقلال فکری، احساس قدرت، افزایش خوداثربخشی و احترام به خود مورد سنجش قرار گرفت.

د) توانمندی سیاسی: در این بعد از توانمندی، شهروندان از موقعیتی که در آن تصمیم‌گیری‌ها بی‌تأثیر بوده‌اند، به موقعیتی می‌رسند که در آن به گونه فعال در تصمیم‌های سیاسی مشارکت می‌کنند و بر خروجی آن تأثیر می‌گذارند. در نتیجه، در این دیدگاه، هدف توانمندسازی کاهش فاصله قدرت است (Gholipour et al., 2008). برای سنجش این بعد از توانمندی از گویه‌هایی مانند شرکت در انتخابات گوناگون، پیگیری اخبار و مسایل سیاسی، مشارکت در بحث‌های سیاسی و... استفاده شد.

مجموع امتیاز پاسخگو از این گویه‌ها نشان‌دهنده مقدار توانمندی وی خواهد بود.

یافته‌های پژوهش

34/1 درصد از زنان مورد مطالعه معادل (84 نفر) متأهل، 30/9 درصد حجم نمونه (معادل 76 نفر) مطلقه و 35 درصد حجم نمونه (معادل 86 نفر) بی همسر در اثر فوت همسر بوده‌اند. رده سنی پاسخگویان بین 23 تا 59 سال قرار دارد، میانگین سنی آن‌ها 43/86 سال با انحراف معیار 7/99 است.

کمینه و بیشینه سطح تحصیلات به ترتیب بی سواد (0) و دیپلم (12) بوده است. میانگین تحصیلات آن‌ها 3/37 با انحراف معیار 3/779 است.

کمینه و بیشینه تعداد فرزندان به ترتیب صفر و 8 بوده است. میانگین تعداد فرزندان آن‌ها 3/07 با انحراف معیار 1/982 است.

جدول ۱- آمار توصیفی متغیرهای مستقل پژوهش.

متغیر	دامنه امتیازات	میانگین نظری	میانگین	انحراف معیار	واریانس	کمینه	بیشینه
وضعیت تغذیه	۵-۲۵	۱۵	۱۲/۰۶	۲/۵۸۸	۶/۶۹۷	۵	۲۰
سلامت	۵-۲۵	۱۵	۱۱/۰۷	۲/۳۵۵	۵/۵۴۶	۶	۲۰
سنت‌گرایی	۶-۳۰	۱۸	۱۳/۴۶	۴/۳۱۴	۱۸/۶۰۶	۶	۲۵
وسایل ارتباط جمعی	۰-۲۴	۱۲	۹/۷۵	۱/۹۶۳	۳/۸۵۲	۷	۱۸
حمایت اجتماعی	۱۲-۶۰	۳۶	۵۴/۵۴	۱۰/۰۷۵	۱۰۱/۴۹۸	۳۲	۸۵

با توجه به جدول بالا، وضعیت تغذیه، سلامت، سنت‌گرایی و مقدار استفاده از وسایل ارتباط جمعی پاسخگویان، کم‌تر از حد متوسط است، ولی مقدار حمایت اجتماعی آن‌ها بالاتر از حد متوسط است.

جدول ۲- خروجی آزمون پیرسون برای بررسی رابطه متغیرهای پژوهش و مقدار توانمندی.

متغیر	ضریب پیرسون	سطح معنی‌داری
مقدار تحصیلات	0/300	0/000
مقدار استفاده از وسایل ارتباط جمعی	0/339	0/000
مقدار سنت‌گرایی	-0/010	0/872
مقدار حمایت اجتماعی	0/276	0/000
مقدار سلامت جسمانی	0/291	0/000
وضعیت تغذیه	0/201	0/002

داده‌های جدول 2 نشان می‌دهند که بین متغیرهای مقدار تحصیلات، مقدار استفاده از وسایل ارتباط جمعی، مقدار حمایت اجتماعی، مقدار سلامت جسمانی، وضعیت تغذیه با مقدار توانمندی زنان رابطه‌ای مستقیم و معنی‌دار وجود دارد. به بیان دیگر، هرچه تحصیلات فرد افزایش یابد، مقدار توانمندی وی نیز افزایش می‌یابد. افرادی که از وسایل ارتباط جمعی، بیش‌تر استفاده می‌کنند و کسانی که از حمایت اجتماعی بالاتری برخوردارند، مقدار توانمندی بیش‌تری دارند. زنانی که دارای سلامت جسمانی بیش‌تر و وضعیت تغذیه مطلوب‌تری هستند نیز دارای توانمندی بیش‌تری هستند، ولی بین متغیرهای مقدار سنت‌گرایی و مقدار توانمندی رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

با توجه به این که افراد بر اساس وضعیت زناشویی به چند گروه تقسیم شده‌اند و متغیر مقدار توانمندی زنان در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری گردیده، از آزمون تحلیل واریانس استفاده شده است.

جدول ۳- خروجی آزمون تحلیل واریانس برای آزمون تفاوت مقدار توانمندی زنان بر حسب وضعیت زناشویی.

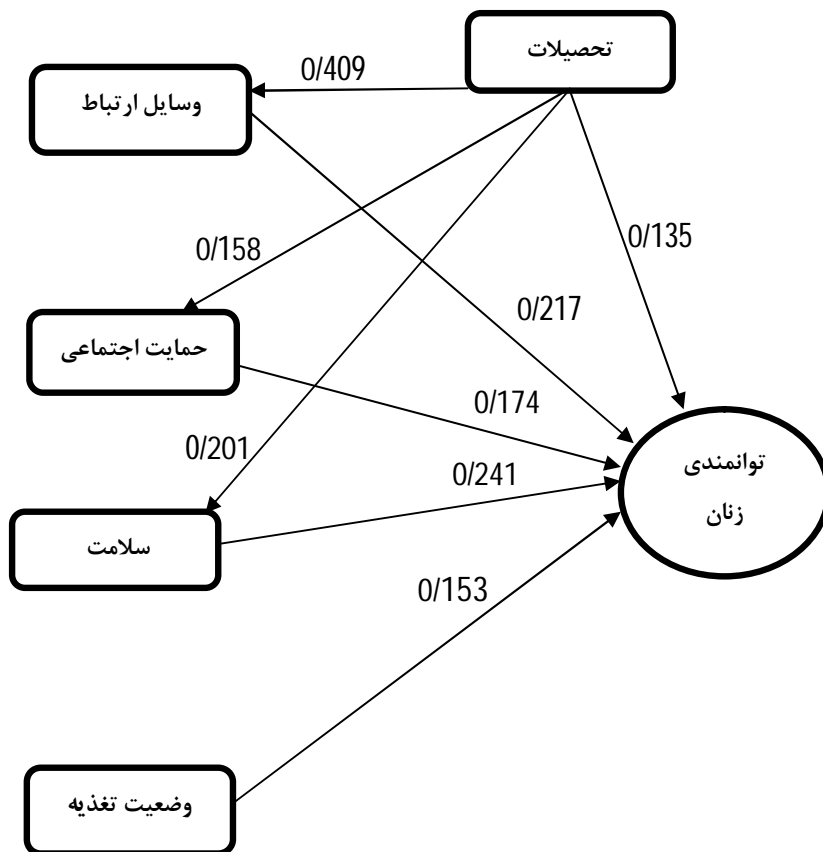
متغیر	سطوح	تعداد	میانگین	میانگین مربعات بین گروهی	میانگین مربعات درون گروهی	F	سطح معنی داری
	متأهل	83	143/73				
وضعیت زناشویی	مطلقه	74	147/50	252/769	94/164	2/684	0/070
	همسر فوت شده	85	146/14				

با توجه به داده های جدول 3، مقدار ($F = 2/684$) و سطح معنی داری ($P = 0/070$) می باشد، مشخص می شود که تفاوتی معنی دار بین مقدار توانمندی زنان بر حسب وضعیت زناشویی وجود ندارد.

مدل مسیر

از مجموع متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون، 5 متغیر مستقل تأثیری معنی دار بر متغیر وابسته داشته اند. از بین متغیرهای باقی مانده در مدل رگرسیون، مقدار استفاده از وسایل ارتباط جمعی، سلامت، حمایت اجتماعی، وضعیت تغذیه و مقدار تحصیلات در مجموع بیش ترین تأثیر را بر مقدار توانمندی زنان داشته اند.

شکل 2 رابطه بین متغیرهای گوناگون را نشان می دهد. بر اساس داده های شکل یاد شده، سلامت بیش ترین تأثیر مستقیم و تحصیلات بیش ترین تأثیر کل را بر مقدار توانمندی زنان دارد.



شکل ۲- مدل تحلیل مسیر رابطه متغیرهای مستقل با مقدار توانمندی زنان.

جدول ۴- اثرهای مستقیم و غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل بر مقدار توانمندی.

کل	نوع اثر		متغیر
	غیرمستقیم	مستقیم	
0/251	0/116	0/135	تحصیلات
0/217	-	0/217	وسایل ارتباط جمعی
0/174	-	0/174	حمایت اجتماعی
0/241	-	0/241	سلامت
0/153	-	0/153	وضعیت تغذیه
$R = 0/510$		$R^2 = 260$	

با استفاده از واریانس ترکیب خطی متغیرهای مستقل می‌توان 26 درصد از واریانس مقدار توانمندی زنان را توضیح داد. مابقی تغییرات متغیر وابسته به دلیل پیچیده و چندبعدی بودن متغیر وابسته پژوهش یعنی مقدار توانمندی زنان و همچنین به حساب نیامدن برخی از متغیرهایی است که بر این متغیر تأثیرگذار هستند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتایج این مطالعه نشان دادند که هر چه مقدار استفاده از رسانه‌های جمعی بیش تر شود، مقدار توانمندی زنان سرپرست خانوار بالا می‌رود و این نشان می‌دهد که محتوای رسانه‌های مورد استفاده به وسیله پاسخگویان مورد مطالعه ما در راستای تقویت مقدار توانمندی آن‌ها عمل می‌کند. این یافته همسو با نتایج آیت و اعظمیان (Ayyat et al., 2011) و فرجی سبکبار و همکاران (Faraji-Sabokbar et al., 2012) است.

رابطه تحصیلات و مقدار توانمندی زنان سرپرست خانوار مورد تأیید قرار گرفت. تحصیلات یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سرمایه فرهنگی می‌باشد. افرادی که تحصیلات بالاتری دارند، می‌توانند با استفاده از آن شبکه روابط اجتماعی خانواده و سرمایه اقتصادی را افزایش دهند و به موقعیت‌های اجتماعی بالاتر دست یابند و از موقعیت و قدرت خود، برای افزایش سرمایه اقتصادی و اجتماعی استفاده کنند. نتایج این یافته با نتایج پژوهش عنایت و دسترنج (Enayat et al., 2010)، کتابی و همکاران (Ketabi et al., 2005)، ساعی ارسی و ولی پور (Sae-e-orosi anf Valipour, 2007) همخوان است.

این پژوهش نشان داد بین مقدار سلامت و توانمندی زنان سرپرست خانوار رابطه وجود دارد. سلامت زنان، محور سلامت خانواده است که تحت تأثیر شرایط مناسب خانواده، روابط زناشویی خوب و برخورداری از حمایت‌های اجتماعی است. افزایش سلامت زنان به عنوان عاملی مهم در ارتباط با توسعه و رفاه اقتصادی - اجتماعی، کسب آگاهی بهداشتی و در نهایت، ارتقای توانمندی آن‌ها موثر می‌باشد. نتایج بدست آمده از پژوهش نشان می‌دهد که سلامت بر مقدار توانمندی زنان تأثیر می‌گذارد که این مهم با نتایج ودادهیر و ساداتی (Vedadhir and Sadati, 2011) و پرویزی (Parvizi, 2008) هم خوان است.

رابطه معنادار بین حمایت اجتماعی و مقدار توانمندی از دیگر نتایج پژوهش بوده است بدین معنا که هرچه مقدار حمایت اجتماعی زنان افزایش یابد، بر توانمندی آن‌ها افزوده می‌شود. این یافته همسو با نتایج مطالعات رستگار خالد (1384)، خدمتگذار خوشدل (Khedmatgozar, 2000)، بخشی پور و همکاران (Bakhshipour, 2005) و ناهم خوان با نتایج مطالعه مهرا و دیگران (Mehra et al., 2000) بوده است. صاحب‌نظران گوناگونی مانند کاپلان، ساچت و

بارلینگ براین باورند که: حمایت اجتماعی مهم‌ترین فاکتورهای سلامتی روانی و جسمانی است؛ زنان برخوردار از حمایت اجتماعی، توانایی بیش تری برای اداره زندگی، کاهش فشارهای روانی و تصمیم‌گیری دارند؛ در نهایت، آن‌ها از زندگی سالم‌تر و شاداب‌تری برخوردارند. نتایج این پژوهش نشان دادند که هرچه در زنان باورها و گرایش‌های سنتی بیش‌تر باشد، مقدار توانمندی آن‌ها نیز کاهش می‌یابد که نتایج این یافته همسو با نتایج مطالعه کتابی و همکاران (Ketabi et al., 2005) و ساعی ارسی و ولی پور (Saeed-oroosi and Valipour, 2007) می‌باشد.

از دیگر نتایج پژوهش رابطه معنادار بین مقدار تغذیه و مقدار توانمندی زنان سرپرست خانوار بود، یعنی مقدار تغذیه مناسب در میان پاسخگویان منجر به افزایش مقدار توانمندی آنان می‌گردد. زنان به عنوان کلیدی‌ترین افراد در تغذیه اعضای خانواده، نقشی ویژه در سلامت خود و اعضای خانواده بویژه کودکان دارند. بالا رفتن سواد و آگاهی‌های تغذیه‌ای زنان، الگوی بیماری و سلامت جامعه را رقم می‌زند. بنابراین، آموزش، بهترین موقعیت‌ها را برای زنان فراهم می‌آورد و توانا ساختن آنان را در امر تغذیه در پی خواهد داشت که این مهم با نتایج پژوهش گازرپور و نجفی (Gazarpour and Najafi, 2012) هم‌خوانی دارد.

از آن‌جا که این پژوهش در بین زنان سرپرست خانواری که زیر پوشش کمیته امداد خمینی (ره) بودند، انجام شده است. نتایج این پژوهش بیش از هر نهادی باید مورد توجه این نهاد قرار گیرد و پیشنهادها نیز بیش‌تر جهت اعمال و اجرا در این نهاد می‌باشد.

✓ فراهم کردن زمینه‌های بالا بردن مقدار سلامت جسمی در میان زنان سرپرست خانوار از راه افزایش شاخص‌های مرتبط با رفاه مادی و اجتماعی و شاخص‌های کیفیت زندگی از جمله امید به زندگی که هرکدام به نوبه خود در افزایش مقدار توانمندی زنان سرپرست خانوار تأثیرگذار خواهد بود.

✓ تقویت و بکارگیری منابع انسانی حرفه‌ای برای استعدادیابی، ارزیابی اقتصادی و مالی طرح‌های توانمندسازی و بویژه طرح‌های اشتغال‌زایی.

✓ لازم است شرایطی جهت ادامه تحصیل و یا سوادآموزی زنان سرپرست خانوار فراهم گردد چرا که اشتغال این زنان نیاز مبرم به داشتن حد بهینه از تحصیلات دارد.

✓ سازماندهی بیمه‌های گوناگون تأمین آتیه از جمله بیمه عمر برای تضمین زندگی آینده و تسهیل استفاده زنان سرپرست از بیمه‌های گوناگون برای تضمین آینده نامطمئن.

✓ آشنایی زنان سرپرست خانوار با قوانین کار و تأمین اجتماعی.

✓ ارائه خدمات آموزشی، تربیتی و مشاوره ویژه فرزندان زنان سرپرست خانوار.

✓ ترویج روحیه استقلال و عدم وابستگی بین افراد زیر پوشش نهادهای حمایتی.

✓ توجه به نرخ تورم در مستمری و کمک‌های اقتصادی به خانواده‌های زن سرپرست.

References

- Ahmadniya, Sh. (2001). "Some Influential Socio-Cultural Factors in Limited Participation of Women", Letter of Association of Sociology, 2nd Conference of Social Issues in Iran, 4: 71-86. [In Persian]
- Arasti, Z. (2006). "Entrepreneur Women of Iran, Effective Sociocultural Structure of Entrepreneurial Job Creation". Journal of Women Studies, 4th edition, 1 (2): 93-119. [In Persian]
- Attarzadeh, M. (2009). "Media and Showing Woman's Identity in Public Field". Women Studies, 3 (1): 42-57. [In Persian]
- Ayyat, S. & Aazamiyan, E. (2010). "Effects of Information, Technology and Communications on Empowering Rural Women". Journal of Village and Development, 14 (3): 151-164. [In Persian]
- Bakhshipour Roodsari, A., Pairavi, H. & Abedian, A. (2005). "Studying the Relationship between Life Satisfaction and Social Protection with Mental Health of Students ". Journal of Principles of Mental Health, 7 (27-28): 154-152. [In Persian]
- Chambers, R. & Conway, G. (1997). "Sustainable Rural Livelihoods: Practical Concepts for the 21st century", IDS Discussion, 296 (4): 1-19.
- Chant, S. (1997). Woman – Headed House Holds: Diversity and Dynamics in the Development World. Hound Mills, Basingtoke, Mc Millan, Martins Press
- Enayat, H. & Dastranj, M. (2010). "Study of Power Structure in the Family, A Case Study of Lar City". Woman in Development and Politics, 8 (1): 107-124. [In Persian]
- Faraji Sabokbar, H., Nemati, M. & Khaki, A. (2012). "Studying the Mechanism of Effects of Information Technology on Rural Women's Empowering Based on DEA Model, A Case Study of Qarn Abad Village". Woman in Development and Politics, 10 (1): 125-138. [In Persian]
- Farrokhi, T. (1997). "The Role of Women in Sustainable Development". Journal of Cooperation, 74: 76-79. [In Persian]
- Gazarpoor, F. & Najafi, F. (2012). "The Role of Woman in Family's Nutrition Health ". Conference of Proceedings on Studying Problems and Difficulties of Women, Approaches and Priorities. 2, 821-838. [In Persian]
- Gholipour, A., Rahimiyan, A. & Mirzamani, A. (2008). "The Role of Official Education and Organizational Employment in Empowering Women of Tehran". Journal of Women Studies, 6 (3): 113-132. [In Persian]
- Gholipour, A. & Rahimiyan, A. (2009). "The Relationship among Cultural, Political and Training Factors with Empowering Female-Headed Households". Journal of Social Welfare, 11 (40): 29-62. [In Persian]

- Grinstein, M. et al. (2008). "Asset Holding and Net Worth among Households with Children: Differences by Household type", *Journal of Children and Youth Services Review*, 30(1): 62-78.
- Hamelink, S. J. (1999). "Human Development" in M.Tawfik (chief editor), *World Communication and Information Report 1999-2000 Unesco*: 23-45.
- Horrel, S. & Krishnan, P. (2004). "Poverty and Productivity in Female Headed Households in Zimbabwe", *Journal of Development Studies*, 27 (4): 216-230.
- Javed, Z. H. & Asif. A. (2011). "Female Households and Poverty: A Case Study of Faisalabad District", *International Journal of Peace and Development Studies*, 2(2): 37- 44.
- Kazemi, M. (2007). "Survey of Empowering Strategies of Female Headed Households (with emphasis on the role of Cooperatives) ". *Journal of Cooperation*, 191 -192: 59-68. [In Persian]
- Ketabi, M., Yazdkhasti, B., & Farokhi-rastabi, Z. (2005). "Prerequisites and Barriers on Empowering Women, A case Study of Isfahan City". *Research Journal of University of Isfahan (Department of Human Sciences)*, Volume 19 (2): 1-20. [In Persian]
- Ketabi, M., Yazdkhasti, B., & Farokhi-Rastabi, Z. (2003). "Empowering Women to Cooperate in Development". *Journal of Women Studies*, 1 (3): 5-30. [In Persian]
- Khedmatgozar-Khoshdel, M. (2000), "Explaining Effective Social Factors on Self-Esteem (with emphasis on social protection), A Case Study on B.A Students of University of Tabriz". M.A Thesis, Faculty of Human and Social Sciences, University of Tabriz. [In Persian]
- Khosravi, Z. (2001). "Studying Social and Mental Harms of Female Headed Households". *Human Sciences Faculty of University of Al-Zahra*, 11 (39): 17-93. [In Persian]
- Kyem, P. A. K. (2004). "Power, Participation and Inflexible Institutions: An Examination of the Challenges to Community Empowerment in Participatory GIS". *Applications Cartographical*, 38 (384): 5- 17.
- Longloise, J. & Fortin, D. (1994). "Single-parent Mothers, Poverty, Mental Health: Review of the Literature". *Santé-Mental Québécoise*, 19: 157-173.
- Longwe, S. & Clark, R. (1999). "Towards Improved Leadership for Women's Empowerment in Africa: Measuring Progress and Improving Strategy". Unpublished Document.
- Mahdavi, M. S. & Hashemi, K. (2010). "Sociological Study of Effects of Women's Education on Human Relations in Family". *Letter of Social Sciences*, 4 (4): 55-81. [In Persian]
- Majidi-Ghahroodi, N. & Azari, F. (2010). "Studying the Role of Internet in Improving Position of Women ". *Journal of Women. Research Institutes of Human Sciences and Cultural Studies*, 1 (2): 87-109. [In Persian]

- Nega, F. et al. (2009). "Gender, Social Capital and Empowerment in Northern Ethiopia". MPRA Paper No: (24629).
- Parvizi, S. et.al (2009). "Social Factors of Women's Health Living in Tehran, A Qualitative Study". *Nursing Studies*, 4 (15): 6-15. [In Persian]
- Parvizi, S. et.al (2008). "Theoretical Explanation of Health from Women's Perspective". *Journal of Family Studies*, 4 (15): 293-302. [In Persian]
- Raheim, S. & Bolden, J. (1995). "Economic Empowerment of Low Income Women through Self-Employment Programs. *Affilia- journal of women and social work*, 10 (2): 138- 154.
- Rahmani, M. et.al. (2008). "The Role of Microcredits in Women's Empowerment: A Case Study of Poshtrood Village of Bam Town ". *Journal of Women Studies*, 6 (3): 105-132. [In Persian]
- Rastgar Khaled, A. (2005). "The Role of Women in Family and Job Protection", *Iranian Sociology*, 6 (4): 126-165. [In Persian]
- Ravdrad, A. & Naebi, H. (2007). "Gender Analysis of Expected Roles and Limited Work of Women in the Family". *Journal of Women Studies*, 5: 27-58. [In Persian]
- Rezaie-Ghadi, Kh. (2009). "Empowerment Indexes of Female-Headed Households ". *Proceedings of 2nd Conference of Women's Empower and Empowering Female-Headed Households*, Department of Tehran Municipality Women's Affairs, pp: 179-199. [In Persian]
- Saei-Orosi, I. & Valipour, Sh. (2007). "Studying Effective Factors of Women's Empowerment in Social Development and Cooperation, A Case Study in Lorestan Province". *Behavioral Sciences*, 2: 67-101. [In Persian]
- Sadeghi-Fasayi, S. & Larijani, M. (2011). "Empowering Strategies of Women Compared to Sexual Harassment at Work Environment". *Women Studies (Women, Rights and Development)*, 5 (3): 71-98. [In Persian]
- Safiri, Kh. (2006). "Women and Academic Education". *Journal of Faculty of Literature and Human Sciences*, 15 (56-57): 101-127. [In Persian]
- Shaditalab, Zh. & Gerayinezhad, A. (2004). "Female-Headed Household's Poverty". *Women's Studies*, 2 (1): 49-70. [In Persian]
- Shaditalab, Zh. (2002). *Challenges and Developments of Iranian Women*, Tehran, Qatreh Press. [In Persian]
- Shalhaf, A. (2011). "Studying the Effects of Women's Education on Power Distribution in the Family". Tehran, Azad University, Sciences and Researches Branch. [In Persian]
- Shek, D. (1995). "Gender Differences in Marital Quality and Well-being in Chinese Married Adults". *Sex Roles: A Journal of Research*, 51 (6): 11-802.
- Spreitzer, G. M. (1995). "Psychological Empowerment in the Workplace: Construct Definition, Measurement and Validation". *Academy of Management Journal*, 38 (5): 1442- 1465.

- Takane, T. (2007). "Diversities and Disparities among Female- Headed Households in Rural Malawi". Institute of Developing Economics, IDE Discussion, Paper, No: 124.
- Unesco, (2006). World Science Report. Available at: www.unesco.org.
- Vedadhir, A. & Saadati, H. (2011). Health in Socio-cultural Life of the City (Review of Socio-cultural Studies and views on Health of Tehran Metropolitan. Tehran: Society and Culture Press. [In Persian]
- Zohra, H.T. (2010). "Socio- Psychological Status of Female Headed of Households in Rajshahi City, Bangladesh". Journal of Anthropology, 6(2): 173-186.